تقريب مذاهب، تربيت مسلمين، هدايت انسان

تقريب مذاهب، تربيت مسلمين، هدايت انسان

محمد رحيم افضلي

عضو مجمع تقريب جهاني اسلام

ان ا لا يظلم الناس شيئا ولكن الناس انفسهم يظلمون يونس آيه 44

با ايمان به وعده الهي مبتني بر آيه‌ي و نريد ان نمن علي الذين استضعفوا في ا لارض ونجعلهم ا ئمة ونجعلهم الوارثين(1)، هدايت انسان معتقد به خدا و رسول، مبني بر نزول آيه‌ي الذي انزل فيه القرآن هدي للناس و بينات من الهداي والفرقان (2) و باور به انيكه مقام انسان احسن تقويم (3) است و احسن الخالقين(4) و به مرتبه‌اي از مراتب بالاي خليفه في الارض(5) عزت وكرامت بخشيده شده است، تا با تكيه بر آن جايگاه ويژه و منحصر به انسان كه مستقل از قيد و اسارت قدرتهاي غير خدايي و هكذا تفكر، نسبت به آيات و نشانه‌هاي الهي منجمله نفس خود انسان مبتني بر حديث نبوي من عرفه نفسه فقد عرف ربه(6) و با تكيه بر دستورات و آموزه‌هاي اديان الهي به خصوص دين مبين اسلام و فرمايشات برحق حضرات انبياء و اولياء و اوصياي الهي و نگاهي به عملكرد سران قدرتهاي بزرگ بين المللي و استكبار جهاني نسبت به همه ملل دنيا بويژه امت اسلامي و هكذا بيداري ملت‌ها منجمله مسلمانان جهان و تحول ناشي از پيروزي پديده انقلاب اسلامي به رهبري خردمندانه امام راحل و جهاد بر حق ملت مسلمان افغانستان دربراندازي نظام دو قطبي جهان و فروپاشي متجاوزين شوروي سابق و رسالت انسان دين مدار و متعهد به اداي رسالت اسلامي، مطالب ذيل را با تامل بيشتر از هر زمان و هر اولويت ديگر مورد توجه

قرار داده و مي‌توان گفت:

وحشت سران استكبار بين المللي از علاقمندي روز افزون متفكرين جهان غرب و اروپا و آمار گرايش به اسلام و درک جايگاه متعالي اسلام به عنوان دين پويا و نجات بخش انسان متفكر و انديشمند، نشان مي‌دهد كه دشمنان انسان و اسلام، تصميم دارند تا متفكرين و انديشمندان جامعه بشري را كه سرمايه‌هاي اصلي انسان در زمين‌اند، نسبت به اسلام و مسلمانان متنفر ساخته و بدبين نمايند.

در حاليكه اسلام جايگاه انسان دين مدار متفكر را به گونه‌اي معرفي و بيان مي‌كند كه در هيچ يک از قوانين و يا مكتبي از مكاتب جهان حتي اديان ديگر اين گونه بيان نشده است كه در اسلام نسبت به آن تكيه و تاكيد مي‌شود هل يستوي الذين يعلمون والذين لا يعلمون(7) كه فشرده آن را در سه محور جداگانه و در عين حال مرتبط باهم به صورت مختصر و مفيد اشاره مي‌نمايم.

محور اول: در قلمرو متفكرين اديان الهي:

با توجه به شرايط فوق الذكر، شمارش معكوس دنياي تهي شده از ارزشهاي انساني و اخلاقي كه ريشه در فطرت انسان خردمند و با هدف دارد، مشاهده مي‌شود كه انسان نه تنها از ادامه زندگي يک بعدي و مصرفي حاكم بر جامعه انساني خسته شده است كه نسبت به ادامه و گسترش آن احساس نگراني مي‌كند.

نگراني انسان هدفمند و هوشمند از وضعيت موجود نه به خاطر امكانات و يا مشكلات زندگي، آن هم زندگي در دنياي دني، بلكه بخاطر هدف و چگونگي زندگي براي رسيدن به حيات جاويدانه و ابدي است كه در نتيجه افراط و تفريط انسان در دنياي پر از اضطراب و دغدغه، از مسير طبيعي خويش به انحراف رفته و انسان را بيهوده ساخته و مي‌سازد.

عُقلا و متفكرين جامعه بشري به صورت عموم دورنماي تاريک و خطر آفرين افراط و تفريط زندگي را كه با ظواهري بنام تمدن، تكنولوژي، آزادي و ده‌ها عنوان ديگر آرايش گرديده است، درک مي‌كنند.

درک تداوم حاكميت زندگي يک بعدي و مصرفي براي انسان متفكر و آزاد به خصوص معتقدين به اديانی كه مدعي نجات انسان از اسارت انسان است، اين حق را مي‌دهد كه دست به يک انتخاب آگاهانه بزنند و اين

تنها چيز و شايد بهترين چيزي باشد كه مي‌توانند اختيار كنند.

انتخاب اسلام به عنوان دين منتخب خدا، در روزگار و عصري كه همه چيز در خدمت قدرت‌هاي بزرگ اقتصادي، سياسي، نظامي و شبكه‌هاي حاكم بر دولت‌هاي مرتبط با مافياي بين المللي است، طبيعي‌ترين و عالي ترين راه نجات و بهترين گزينه ايست كه نه تنها پريشاني دشمنان اسلام را رقم ميزند و طلسم شان را باطل، كه حق را بر ملاء مي‌سازد. جاءالحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا(8)

بدون شک كه اسلام به عنوان دين منتخب خدا طبيعي‌ترين دين مبتني بر فطرت انسان است، و وحدت زيباترين ممثل اسلام، و تقريب مذاهب، عملي‌ترين راه عملياتي كردن رفع نيازمندي‌هاي انسان است كه در اصطلاح كلاسيک و علمي امروز به آن دنياي ارتباطات مي‌گويند. چيزي كه بدون آن زندگي محال است و ناممكن.

طرح و برنامه توهين به مقدسات اسلامي و هكذا تضعيف و تخريب شخصيت‌هاي اسلامي با استفاده از رسانه‌هاي جمعي اعم از سمعي و بصري به صورت ارگانيک، و همچنان شنود استخباراتي از تمامي شخصيتهاي سياسي، علمي ملت‌ها و دولت‌ها توسط دولتي كه مدعي حفظ حقوق انساني و حريم مصئونيت سياسي انسان‌هاست، بخشي از سناريوي طراحي شده‌ي دست دشمنان اسلام و مسلمين و عصبانيت آن‌ها نسبت به هجمه ي ورود متفكرين آن‌ها، به اسلام است.

دشمنان كاركشته و مكار اسلام به اندازه‌ي كه بيم از برخورد عقلاني و انساني مسلمين در رابطه با عكس العمل مسلمانان نسبت به توهين مقدسات، به خصوص بهترين بنده و حبيب خدا پيامبراسلام كه رحمت العالمين است دارند، از درگير شدن فيزيكي و افراطي و يا بكارگيري خشونت آن‌ها ندارند.

چيزي كه عصبانيت آن‌ها را تشديد مي‌كند اقتدار مجدد مسلمين و ارتباط آن‌ها با خردمندان و متفكرين جوامع غربي و اروپايي است.

اينجانب ضمن اينكه حضور گسترده مسلمانان را در دفاع از پيامبر اسلام، وظيفه هر مسلمان ميدانم، تاكيد بر راه كارهاي عقلاني توام با استدلال و منطق را از طريق اراده جمعي سران كشورهاي اسلامي كاربردي تر از خشونت‌هاي فيزيكي مسلمانان دانسته و اعلام مي‌نمايم كه دفاع و عكس العمل خردمندانه مسلمانان و به نمايش گذاشتن باورهاي شان در رابطه با پيامبر نازنين اسلام از طريق سران كشورهاي اسلامي نه تنها بر عصبانيت دشمنان اسلام مي‌افزايد كه بستر ساز ورود متفكرين غير اسلامي نسبت به

اسلام مي‌گردد. چيزي كه توطئه دشمنان اسلام براي جلوگيري از ورود غير مسلمانان تدارک ديده شده است.

اينجانب با جرئت اعلام مي‌نمايم كه ماحصل رستاخيز بزرگ عقلانيت انسان دين مدار همراه با متفكرين ساير اديان و آزاد انديشان، در نهايت امر، به آغوش پر مهر و محبت فطرت انساني قرار گرفتن است، تا مفهوم زيباي وحي را در بستر توحيد كاربردي نموده و به نمايش بگذارند.

و چه ظريف و زيباست كه نخستين مرحله تقريب به معني حقيقي آن همانا رفتن بطرف وحدت است كه خود ممثل توحيد است.

حركت توام با ايمان انسان متفكر و مسلمان معتقد در راه تقريب مذاهب نماد تربيت و هدايت انسان مسلمان است. بودن در اين وادي مستلزم رفتن است و رفتن مرتبه ايست از مراتب رسيدن. به عبارت زيباتر رسيدن در اين وادي آغازيست براي رفتن. كه در هر حال ميسر و در همه جا ممكن و در همه چيز قابل انعكاس است. به عبارت ديگر آغازيست هميشه، براي همه كس، در همه جا و همه حال، لايتناهي و بي پايان. ممكني است كه همواره ميسر است، آغازيست بي پايان، كه اگر چنين شد آتشِ بر افروخته شده‌اي نمروديان زمان، برايش گلستان مي‌شود و هم چون ابراهيم خليل، خليل ا مي‌شوند.

دوم: در قلمرو اسلام نبوي و يا صدر اسلام:

واقعيت تاريخي و حقيقت حاكم بر نظام اجتماعي زمان رسول خدا پيامبر خاتم حضرت محمد(ص) نشان داده است كه عدالت در بستر توحيد با مديريت اگاه ايشان در كمترين زمان ممكن آن هم در جامعه فرورفته در شرک و كفر و نفاق چگونه به بار نشسته است.

باري كه اساساً با تفكر توام با ايمان و عمل آغاز گريده و همه مسلمانان در قدم اول و همه متفكرين و انديشمندان و جامعه شناسان درقدم بعدي نسبت به آن باور پيدا كرده‌اند.

باوري كه بعضي انديشمندان و متفكرين و جامعه شناسان غير اسلامي امروزي را در قلمرو تفكر و انديشه، مقدم بر اكثر مسلمانان ساخته است.

باوري كه پس از اندک زمان توانست بزرگ‌ترين پايگاه‌هاي اجتماعي، ديني، علمي، تربيتي، اخلاقي، سياسي و اقتصادي عصر خويش را در سه بخش ايران، مصر و روم تحت الشعاع قرار داده و مديريت كند. مديريتي كه ميكانيزم عملي آن هنوز هم مستلزم مطالعه و كشف است كه چگونه كاربردي و عملي گرديده است كه صهيب از روم، بلال از حبش، سلمان از ايران، اويسي از قرن و مالک از نخعه و ابوذر و سميه و ياسر و عمار همه باهم همچون پنج انگشت در يک دست، با مولايشان علي(ع) از حجاز و رسول برحق پيامبر خدا در يک صف قرارگرفته و با بزرگاني هم چون ا بوبكر وعمر... و ديگران به اصطلاح امروز همه يک راي بيش نداشته باشند.

مديريتي كه توانست شرق و غرب عالم را در اندک‌ترين زمان ممكن آن هم متناسب به موقعيتهاي زماني و مكاني شان به ترتيب در دوستي و ارتباطات، در اخلاق و خويشتن داري، در توجه به خردورزي، در تعليم و تربيت، در صلح و صداقت، در ايثار و خود گذشتگي در دفاع و جنگ در نورديده است. به اندازه‌اي كه تا هنوز هيچ انساني در هيچ يک از زمينه‌هاي فوق الذكر منجمله مديريت و رهبري به پاي آن به بزرگوار و به زيبايي اصحاب آن نرسيده‌اند و نخواهند رسيد.

اسلام نه تنها در بيان و عمل رسول خدا و اصحاب زمانش نسبت به ساير اديان علمي‌تر و عملي تر از اديان گذشته جواب داده است كه جايگاه انسان را به معني و مفهوم واقعي انسان به تصوير كشيده است و به حق كه زيبايي مخلوق احسن را در راستاي اجرايي كردن احكام الهي در زمين به نمايش گذاشته و به جايي مي‌رود كه انتهايش خود آغاز ديگر است.

پيامبر بزرگوار حضرت محمد (ص)، اسلام را با قرائتي مبتني بر فطرت و عقلانيت توام با وحي كه چيزي جز كتاب خدا (قرآن كريم) نبوده و نيست معرفي نمود و مضافاً اسلام را متناسب به ميكانيزم وجودي انسان آن چنان كاربردي و مديريت نموده است تا انسان خويش را دريافته و باور كند كه مخلوقي ايست عالي و توانمند كه اگر چنانچه اراده كند بتواند.

واقعيت اين است كه انسان هر گاه، خود را در تعريف و قرائتي كه اسلام نسبت به آن نموده و قرآن برايش تبين نموده است و ارزشي كه پيامر اسلام نسبت به آن عنايت داشته است، مشاهده كند. مطمئناً بغير از اسلام چيزي ديگري نمي‌بيند و به غير از قرآن به چيزي نمي‌انديشد و غير از توحيد و يگانگي هم چيزي سيرابش نمي‌كند.

ورود انسان در قلمرو اسلام به عنوان دين برگزيده خدا كه برايش عزت و كرامت بخشيده و مضافاً مورد

تائيدش قرار مي‌دهد تا خود را بيآزمايد يک تجربه و امتحان است، تجربه‌اي که ما حصل آن جايگاه او را به تصوير کشيده و جاويدانه مي‌سازد.

وبالاتر اينکه چيزي جز او و ماحصل تلاش و پشت کار او، او را نمي‌سازد. کل نفس به ما کسبت رهينه است(9) در يک کلمه مي‌توان گفت که با تکيه بر اسلام و قرائت اسلامي است که انسان خويش را در هر دو وادي، هم وادي مذاهب و هم وادي اديان الهي در مي‌يابد و با تکيه بر آن مي‌تواند مصداق عملي اسلام واقع گردد وبس.

سوم: درقلمرو مسلمين و متفکرين:

علما و نخبگان جهان اسلام پيمان بستگان خدا در زمين‌اند، تا در روشنايي اصول به دستورات شفاف و روشن کتاب ا و محوريت اسلام به عنوان دين کامل و قابل هدايت انسان، انسان‌ها را در اندرون آتش نمروديان زمان، ابراهيمي ساخته و خليلي عمل نمايند تا بستر ساز روندگان طريقت خليل ا باشند.

عقل و خرد که بهترين و اول‌ترين هديه الهي براي انسان است، بستر ساز درک مقام و قدرت الهي و رسيدن به جايگاهي است که انسان مامور رفتن به همان شده است در غير آن او (انسان) به خود هم ذاکر نبوده است. هل اتي علي الانسان حين من الدهر لم يکن شيئاً مذکورا(10)

براستي اگر (انسان‌ها) بويژه علماي اسلام در پي اجراي ماموريت الهي و اجرايي کردن دستورات اسلام و رفتن به طرفي که رضاي خدا را مي‌نمايانند باشند، و مضافاً اصول را براي اجراي اصلي که انسان مامور به اجرايي نمودن آن شده است در نظر بگيرد!؟ آيا به چيزي جز از عقل و وحي که تکيه گاه و پشتوانه اصلي همه انبياي الهي و دستورات دين مبين اسلام است مي‌توان تکيه کرد. و اگر چنانچه توفيق و دسترسي به اين امر مهم، ممکن گرديد، آيا غير از توحيد و ورود در قلمرو توحيد و يگانگي او چيزي ديگري خواهد بود؟

باور به توحيد و رفتن بطرف جامعه توحيدي همراه با اجراي عدالت و قسط مستلزم مديريت شفاف و سالم متناسب به زمان است تا عقل را در روشنايي وحي به تجربه گرفته و کاربردي نمايد.

چيزي كه همه رهبران اجتماعي، سياسي، ديني، و روساي جمهور جهان، امراء،، پادشاهان همه و همه با وجود اين همه امكانات و پيشرفت‌هاي علمي و تكنولوژي و هكذا قدرت‌هاي بزگي جهاني از اجرايي كردن آن عاجز مانده‌اند.

و چه زيباست كه اسلام مديريت عملي و اجرايي آنرا با وجود مبارک ثلاله رسول ا حضرت بقيه ال الاعظم ارواحنا له الفدا كه از جنس رسول ا و عيسي روح ا است گره زده و نويد مي‌دهد.

مجمع تقريب مذاهب اسلامي با در نظر گرفتن سابقه تاريخي الازهر مصر و تجربه‌اي كه طي سالهاي پس از پيروزي انقلاب اسلامي ايران دارد، مي‌تواند راهگشاي تجربه‌اي باشد كه يک بار عملي شده است.

تجربه‌اي كه بعضي بزرگان و پيشكسوتان انقلاب اسلامي در آغاز انقلاب اسلامي باور داشته مي‌گفتند: ما مي‌خواهيم يک مطلب را ثابت كنيم و آن اينكه اسلام در قرن بيست هم توان حكومت كردن بر مردم را دارد؛ و يا امام راحل فرموده‌اند: اسلام برنامه حكومتي دارد و در حكومت اسلامي حاجب و در به ان نيست و باز فرموده‌اند ما بطرف اسلام مي‌رويم. و سر انجام نگزاريد اين انقلاب بدست نا محرمان و نا اهلان بيافتد.

تجربه‌اي كه اجراي آن را نه تنها متفكرين معتقد به اديان الهي كه ساير ملل دنيا به عنوان ضرورت انسان معاصر راهگشاي خويش ميدانند.

اين جانب به عنوان عضو كوچک مجمع تقريب مذاهب اسلامي، باور دارم كه با عمل و تاكيد بر اصول بنيادين اسلام كه دين منتخب خدا براي هدايت انسان درزمين است دسترسي به اتحاد عملي كه از اولويتهاي عملي مجمع تقريب مذاهب اسلامي است ممكن مي‌گردد انشا ا.

توجه و دقت به اصولي كه فلاح و رستگاري انسان را در زمين تضمين نموده است ريشه در وحي و خرد انساني دارد و مهم تر اينكه علت وجودي تشكيل مجمع بنام تقريب مذاهب اسلامي براي عمل به اصولي است كه قبل از هر چيز منعكس كننده اسلام مبتني بر كتاب ا و سنت رسول ا باشد.

ورود در قلمرو غير از اصول بنيادين نه تنها مجمع تقريب را بي اعتبار و فشل مي‌سازد كه بهره برداري از شرايط زماني و مكاني را در رابطه با نياز انسان متفكر و انديشمند به چالش مي‌كشاند.

بر عكس جابجايي اصول به فروع و فرع، فروع باعث افراط و تفريط في مابين مسلمانان مي‌گردد، چيزي كه باعث تضعيف اسلام در جوامع اسلامي و تخريب آن در جوامع غير اسلامي گرديده است.

با توجه به مركزيت مجمع تقريب مذاهب اسلامي و حضور علماي جيد جهان اسلام در مجمع تقريب و هكذا جايگاه مقام ولايي و مديريتي ولي امر مسلمين در رابطه با اجرايي كردن مصوبه‌هاي بنيادين و اصولي مجمع تقريب، جهت نجات بلاد اسلامي از سيطره غير مسلمانان و هكذا استقبال از متفكرين و دانشمنداني كه اسلام را فراتر از فرع فروع دانسته و گام‌هاي موثر و مفيد، بر مي‌دارند تا شاهد نبه‌اي به موازات ظهور مجدد اسلام و تحقق اهداف والاي آن در سر تاسر جهان باشيم.

برادران و خواهران، جناب رئيس:

مجمع تقريب مذاهب اسلامي اگر چنانچه خود به اين باور نرسيده باشند كه هدايت انسان در قلمرو بي منتهاي رحمت الهي در هر مقطع و در هر شرايط و براي هر كس هم ممكن و هم و ميسر است مشروط به اينكه با ايمان به خدا و انبياي الهي بوده باشد، وفقط از خدا بخواهد و او را عبادت كند و از شرك دوري كند آنگونه كه همه انبياي الهي با تكيه بر خرد و فطرت خويش باور داشته و عمل نموده‌اند. مطمئن باشند كه نه تنها وحدت امت اسلامي به معني كه لازم است ممكن مي‌گردد كه زمينه همسويي متفكرين و انديشمندان ساير اديان الهي نسبت به اسلام نيز ممكن مي‌گردد.

بناً دقت در برنامه‌هاي عملي تقريب مستلزم توجه به عمل رسول الله(ص) و اصحاب است كه با پشت كار علما و صاحب نظران اسلامي و نگاه واحد امكان عملياتي پيدا مي‌كند. بدون شك كه ايمان توام با عمل علما و خواص به آنچه كه مي‌گويند تقريب را تمثيل نموده و عمق مي‌بخشد.

بي ترديد كه عمل در اين گونه موارد بستر ساز وحدت در ساير موارد و برنامه‌هاي عملي و نظري في مابين مسلمانان مي‌گردد. كه اگر چنانچه به صورت مشترك به نمايش گذاشته و عملي گردد. عزت و شكوه ديرينه‌ي مسلمانان احياء و وحدت مدينه الرسول بار ديگر به تصوير كشيده مي‌شود. و آنگاه خواهد بود كه اسلام وارد برنامه زندگي انسان‌ها مي‌گردد انشا ا.

به طور مثال:

اقتدا به پيش نماز و يا امام جماعتي كه پيروان يک مذهب به او اقتدا مي‌نمايد. براي ساير پيروان مذاهب ديگر نه تنها شدني است كه لازم است، كما اينكه در اين زمينه فر مايشي از امام جعفر صادق عليه اسلام مبني بر اينكه اگر چنانچه طرفدارانش اقتدا به يک عالم مسلمان پيرو ابوحنيفه رحمت ا عليه نمايند نمازش صحيح است. قال جعفر الصادق(ع): من صلي معهم في الصف الاول كان كمن صلي خلف رسول الله(ص) في الصف الاول(11)

كسي كه در صف اول نماز جماعت اهل سنت شركت نمايد، مانند آن است كه در صف اول پشت سر پيامبر(ص) نماز خوانده باشد.

و يا اينكه امام راحل در زمان حيات ايشان فرمودند: حجاج مي‌توانند اقتدا به امام جماعت مدينه منوره و مكه مكرمه نموده و نمازهاي پنجگانه ايشان را در پنج نوبت در صف واحد برگزار كنند.

مجمع تقريب مذاهب اسلامي با توجه به موقعيت و پشتوانه‌اي كه در رابطه با جهان اسلام و مسلمين دارد مي‌تواند در اين امر بنا را بر صواب بگذارد و با احتياط در امور مربوط به احكام مثتحدثه و ثانويه، حفظ و باور به اسلام را اصل و اصول را بستري براي استنباط ضرورت‌هاي زماني و مكاني قرار داده وارد آن شوند. و اگر نسبت به آن توجه شده و از مواردي كه پافشاري روي آن نه تنها سودي نمي‌رساند كه باعث شقاق و نفاق و يا حداقل دو دستگي مسلمانان مي‌گردد جلوگيري شود و به نظر واحد برسند مي‌توان گفت: مجمع تقريب مذاهب اسلامي در راستاي اداي وظيفه و رسالت عملي و اجرايي خود در رابطه با وحدت امت اسلامي به تلاشهاي خستگي ناپذير خويش دست يافته و كاري بزرگي را در عصر بيداري و انقلاب اسلامي انجام داده‌اند. در غير آن نقش مفيد و سازنده اسلام توسط كوتاه نظران و دشمنان اسلام از موقعيت رهبري و هدايتي كه دارد كم رنگ شده و به چالش كشيده خواهد شد.

يكي از مواردي كه جايگاه مجمع تقريب را در اين برهه زماني و مكاني اهميت مي‌بخشد و چه بسا كه باعث علت وجودي آن گرديده است نقش آفريني صاحب نظران و كارشناسان آن‌ها در رابطه با استنباطات مربوط به قضاياي مسلمين جهت حل مشكلات ناشي از تفاوتهاي ايست كه بدون دخالت مجمع تقريب امكان عبور از فراز و نشيب‌هايي كه به واسطه دشمنان آگاه و جاهلان نا آگاه به صورت افراط و تفريط عنوان شده و مي‌شود ممكن نمي‌باشد.

به طور مثال موضع گيري ولي امر مسلمين رهبر عاليقدر جهان اسلام درعصر و زمان ما، پيرامون شخصيت و جايگاه زنان پيامبر اسلام به خصوص حضرت عايشه رضي ا تعالي چگونه پي آمدهاي مثبت را بدنبال داشت.

اينجانب با درک از اسلام و ايمان به قوانين نجات بخش قرآن و جايگاه علمي و عملي علماي ديني و هکذا صاحب نظران و کارشناسان دلسوز به اسلام و سرنوشت انسان، يقين کامل دارم که آنها در روشنايي اديان الهي به خصوص اسلام رسول ا و عملکرد عالمانه آن مبارک ميتوانند تبين مباني نموده و استراتژي اصولي ايشان را در جغرافياي عملي آن حضرت دستور العمل کاري خويش قرار داده و عمل کنند.

بدون شک کاربردي کردن روش حضرت در جغرافياي عملي که ماها قرار داريم مسلمين را در قدم اول و غير مسلمين را در قدم بعدي راهگشا و سرمشق خواهد بود. و اگر چنانچه اسلام را با بيان و عمل رسول خدا در روشنايي کتاب ا براي انسان عرضه و مديريت نماييم، نه تنها مشکلي نخواهيم داشت که با سرعت شاهد فراگيري آن خواهيم بود.

و اگر چنانچه با قرائت فقط مذهب و مذهبيها آنرا عرضه نموده و يا مديريت نمائيم نه تنها زمينه فراگيري آن در بين مسلمانان ضعيف به نظر ميرسد که در بين غير مسلمانان هم شکننده و آسيب پذير شده و نهايتاً منتفي ميگردد.

زندگاني اولياء الهي، عرفا، به خصوص معصومين از اول تا به آخر نشان ميدهد که قرائت آنها از اسلام و رسول اسلام همواره ديني بوده و بدون استثنا از حوزه دين به شاگردان و طرفدارانش صحبت نموده است.

با تکيه بر مباني فرق و مذاهب اسلامي است که سيد جليل القدر، بنيان گزار مبارزه عليه استعمار، استبداد و استکبار جهاني جمال الدين الحسيني الافغاني که مربوط به جهان اسلام است ميگويد: در غرب و اروپا اسلام را يافتم در حاليکه مسلمان نبودند و بر عکس درکشورهاي اسلامي اسلام را نيافتم درحاليکه همگي مسلمان بودند.

به اميد روزي که مجمع تقريب مذاهب اسلامي با تکيه بر قرائت پيامبر خدا حضرت محمد(ص) اسلام را براي انسان سر خورده از ظلم و ستم و نفاق و من در آوردیهاي شخصي شان بنام اديان، مذاهب، مکاتب و ساير مسلکهاي ديگر عنوان نموده تا شاهد دست آوردهايي باشيم که رابطه انسان، اسلام و قرآن را با

استفاده از عقل و فطرت درب ستر توحيد كاربردي نموده و به نمايش بگذارند، آنسان كه اسلام، انسان را ماموريت نسبت به اجراي آن داده است. انشا ا

والسلام علي عباداﷲ الصالحين

محمد رحيم افضلي عضو مجمع تقريب جهاني اسلام

فهرست آيات و احاديث

سوره قصص آيه 5 .

سوره بقره آيه 185 .

سوره تين آيه 4 .

سوره مومنون آيه 14 .

سوره ص آيه 26 .

حديث پيامبر اسلام.

سوره زمر آيه 9 .

سوره اسراء آيه 81.

سوره قيامت آيه 38 .

10- سوره الدهر آيه1 .

11- وسائل الشيعه، ج 3 صفحه 38 .